

از "مصاحبه با اولین
هیئت نمایندگی کارگران
آمریکائی"
(۹ سپتامبر ۱۹۲۷)

ی. استالین

انتشارات حزب کار ایران (توفان)
فروردین ۱۳۸۷

از "مصاحبه با اولین هیئت نمایندگی کارگران آمریکائی"

(۹ سپتامبر ۱۹۲۷)

۱

سئوالات هیئت نمایندگی و جوابهای رفیق استالین

پرسش یکم: چه اصول جدیدی به توسط لنین و حزب کمونیست عملاً به مارکسیسم اضافه گردید؟ آیا صحیح است اگر گفته شود که لنین به "انقلاب خلاق" ایمان داشت، در حالی که مارکس بیشتر مایل بود منتظر شود تا نیروهای اقتصادی به حد اعلاى تکامل خود برسند؟

پاسخ: من تصور می کنم که لنین هیچ "اصول جدیدی" به مارکسیسم اضافه نکرده است، همان طور که هیچ یک از اصول "قدیمی" مارکسیسم را هم لغو نکرده است. لنین شاگرد کاملاً وفادار و پیگیر مارکس و انگلس بود و می باشد و کاملاً و تماماً متکی به اصول مارکسیسم است. لیکن لنین فقط یک مجری آموزش مارکس - انگلس نبود. او در عین حال ادامه دهندهی آموزش مارکس - انگلس بود.

این یعنی چه؟

یعنی او آموزش مارکس - انگلس را مطابق با شرایط جدیدتکامل، مطابق با مرحلهی جدید سرمایه داری، مطابق با شرایط امپریالیسم بسط و تکامل داد. معنای این آنست که لنین، با بسط و تکمیل آموزش مارکس در شرایط جدید مبارزهی طبقاتی، چیز تازه ای نسبت به آن چه که توسط مارکس و انگلس داده شده بود و نسبت به آن چه که ممکن بود در دورهی سرمایه داری ماقبل امپریالیسم داده شود به گنجینهی عمومی مارکسیسم وارد کرد، در حالی که این چیز تازه ای که به توسط لنین به گنجینهی مارکسیسم وارد شده است کاملاً و تماماً مبتنی بر اصولی است که به توسط مارکس و انگلس بیان شده است. از همین لحاظ هم هست که ما می گوئیم لنینیسم، مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلابهای پرولتاریائی است. اینک مسائلی چند که لنین ضمن بسط و تکمیل آموزش مارکس، در رشتهی آنها چیزهای تازه ای آورده است.

۱

اولاً، مسئله‌ی سرمایه‌داری انحصاری و مسئله‌ی امپریالیسم که مرحله‌ی جدید سرمایه‌داری است.

مارکس و انگلس در "کاپیتال" اصول سرمایه‌داری را تشریح کرده‌اند. ولی مارکس و انگلس در دوره‌ی سیادت سرمایه‌داری ماقبل انحصار، در دوره‌ی تکامل تدریجی و موزون سرمایه‌داری و بسط "مسالمت آمیز" آن در سراسر کره زمین زندگی می‌کردند.

این مرحله‌ی قدیمی در حدود اواخر سده‌ی نوزدهم و آغاز قرن بیستم، هنگامی که مارکس و انگلس دیگر حیات نداشتند، به پایان رسید. بدیهی است مارکس و انگلس فقط درباره‌ی آن شرایط نوین تکامل سرمایه‌داری می‌توانستند حدس بزنند که به مناسبت مرحله‌ی جدید سرمایه‌داری که جانشین مرحله‌ی قدیم گردیده بود و به مناسبت مرحله‌ی تکامل امپریالیستی فرا رسید، و در آن تکامل تدریجی و موزون سرمایه‌داری جای خود را به تکامل جهشی و فلاکت‌آور سرمایه‌داری داده بود، ناموزونی تکامل و تضادهای سرمایه‌داری با نیروی خاصی عرض وجود کرده بود و مبارزه برای تحصیل بازار فروش و صدور سرمایه، در شرایط حد اعلا ناموزونی تکامل، جنگ‌های متناوب امپریالیستی را به منظور تقسیم متناوب جهان و مناطق نفوذ، اجتناب ناپذیر کرده بود.

خدمت لنین و بنابراین آن چیز تازه‌ای که لنین در این مورد آورده است عبارت از این است که او، با اتکاء به اصول اساسی "کاپیتال"، امپریالیسم را به مثابه‌ی آخرین مرحله‌ی سرمایه‌داری مورد تجزیه و تحلیل مبرهن و مارکسیستی قرار داد و جراحات و شریط فحای حتمی آن را تشریح نمود. بر اساس این تجزیه و تحلیل بود که اصل مشهور لنین درباره‌ی این که در شرایط امپریالیسم پیروزی سوسیالیسم در کشورهای واحد و جداگانه‌ی سرمایه‌داری امکان پذیر است، به وجود آمد.

ثانیاً، مسئله‌ی دیکتاتوری پرولتاریا.

اندیشه‌ی اصلی دیکتاتوری پرولتاریا را به مثابه‌ی سیادت سیاسی پرولتاریا و به مثابه‌ی اسلوب سرنگون ساختن اقتدار سرمایه از طریق جبر و زور، مارکس و انگلس به دست داده‌اند.

چیز تازه‌ای که لنین در این رشته آورده است، عبارت است از این که:

الف - او قدرت حاکمه‌ی شوروی را به عنوان بهترین شکل دولتی دیکتاتوری پرولتاریا کشف کرد و در این مورد از تجربه‌ی کمون پاریس و انقلاب روس استفاده نمود؛

ب - او در فرمول دیکتاتوری پرولتاریا پرائتزی از نقطه نظر مسئله‌ی متفقین پرولتاریا باز کرد و دیکتاتوری پرولتاریا را به مثابه‌ی شکل خاص اتحاد

طبقاتی پرولتاریا، که رهبر است، با توده‌های استثمار شونده‌ی طبقات پرولتاریائی (دهقانان و غیره)، که رهبری شونده هستند، تشریح نمود؛ ج - او با نیروی خاصی این حقیقت را خاطر نشان ساخت که دیکتاتوری پرولتاریا عالی‌ترین نوع دموکراسی در جامعه‌ی طبقاتی و آن شکل دموکراسی پرولتاریائی است که منعکس‌کننده‌ی منافع اکثریت (استثمار شوندگان) است، - برخلاف دموکراسی سرمایه‌داری که منعکس‌کننده‌ی منافع اقلیت (استثمار کنندگان) است.

ثالثاً، مسئله‌ی اشکال و طرق ساختمان موفقیت‌آمیز سوسیالیسم در دوره‌ی دیکتاتوری پرولتاریا یعنی در دوره‌ی انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، در کشور است که در احاطه‌ی دول سرمایه‌داری قرار دارد.

مارکس و انگلس دوران دیکتاتوری پرولتاریا را دورانی کم و بیش طولانی و پر از زد و خوردهای انقلابی و جنگ‌های داخلی می‌دانستند که پرولتاریا در خلال آن قدرت حاکمه را در دست دارد و تدابیری اتخاذ می‌نماید که جنبه‌ی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تشکیلاتی دارد و برای برپا کردن جامعه‌ی نوین سوسیالیستی، جامعه‌ی بدون طبقات و جامعه‌ی بدون دولت به جای جامعه‌ی قدیم سرمایه‌داری ضروری است. لنین تمام و کمال از این اصول اساسی مارکس و انگلس پیروی می‌کرد.

چیز تازه‌ای که لنین در این زمینه آورده است، عبارت است از این که: الف - او امکان ساختمان یک جامعه‌ی کامل سوسیالیستی را در کشور دیکتاتوری پرولتاریا که در احاطه‌ی دول امپریالیست است، به شرطی که این کشور در اثر مداخلات نظامی کشورهای احاطه‌کننده‌ی سرمایه‌داری دچار اختناق نگردد، مستدل ساخت؛

ب - او طرق مشخص سیاست اقتصادی ("سیاست اقتصادی نوین") را که به کمک آن پرولتاریا، با در دست داشتن مواضع مسلط در رشته‌های حیاتی اقتصادی (صنایع، زمین، حمل و نقل، بانک و غیره)، صنایع سوسیالیستی شده را پیوند می‌دهند ("پیوند صناعت با اقتصاد دهقانی") و بدین طریق تمام اقتصاد ملی را به جانب سوسیالیسم هدایت می‌کند، طرح نمود؛

ج - او طرق مشخص سوق تدریجی و انداختن توده‌های اصلی دهقانان به مجرای ساختمان سوسیالیستی را از طریق کنوپراسیون که بزرگ‌ترین وسیله‌ایست که دیکتاتوری پرولتاریا میتواند به کمک آن اقتصاد کوچک دهقانی را تغییر سازمان داده و توده‌های اصلی دهقانان را با روح سوسیالیسم تربیت نماید، طرح نمود.

رابعاً، مسئله‌ی هژمونی پرولتاریا در انقلاب است، در هر نوع انقلاب توده‌ای خواه در انقلاب علیه‌ی تزاریسیم و خواه در انقلاب علیه‌ی سرمایه‌داری.

مارکس و انگلس طرح‌های اساسی نظریه‌ی هژمونی پرولتاریا را به دست داده بودند. چیز تازه‌ای که لنین در این مورد آورده آن است که این طرح‌های اولیه را باز هم گسترش و بسط داد و آن را به سیستم موزون هژمونی پرولتاریا، به سیستم موزون رهبری پرولتاریا بر توده‌های زحمتکش شهر و ده که نه فقط در امر سرنگونی تزاریسم و سرمایه‌داری بلکه در امر ساختمان سوسیالیستی هنگام دیکتاتوری پرولتاریا نیز وجود خواهد داشت، بدل نمود.

به طوری که می‌دانیم نظریه‌ی هژمونی پرولتاریا از پرتو لنین و حزب او به طور استادانه‌ای در روسیه جامه عمل به خود پوشید. ضمناً این واقعیت که انقلاب در روسیه پرولتاریا را به حکومت رساند از اینجا ناشی میشود.

در سابق معمولاً کار بدین منوال بود که کارگران هنگام انقلاب در سنگرها زد و خورد می‌کردند، خون می‌ریختند، رژیم قدیم را سرنگون می‌ساختند، لیکن حکومت به دست بورژواها می‌افتاد و آنان بعداً کارگران را مورد ظلم و استثمار قرار می‌دادند. در انگلستان و فرانسه وضع از این قرار بود. در آلمان وضع نیز از این قرار بود. ولی در اینجا یعنی در روسیه وضعیت صورت دیگری به خود گرفت. در اینجا کارگران فقط نیروی ضربه‌ی انقلاب نبودند. پرولتاریای روسیه، در عین حال که نیروی ضربه‌ی انقلاب بود، می‌کوشید که صاحب هژمونی و رهبر سیاسی تمام توده‌های استثمار شونده‌ی شهر و ده باشد و آنان را گرد خود جمع نموده، علاقه و پیوند آنان را با بورژوازی قطع و بورژوازی را از لحاظ سیاسی منفرد سازد. پرولتاریای روسیه، در عین این که به توده‌های استثمار شونده مسلط بود، همیشه مبارزه می‌کرد تا حکومت را به دست خود بگیرد و آن را برای منافع خود علیه بورژوازی، علیه سرمایه‌داری مورد استفاده قرار دهد. به همین دلیل هم هست که هر جنبش نیرومند انقلابی در روسیه، چه در اکتبر سال ۱۹۰۵ و چه در فوریه سال ۱۹۱۷، شوراهای نمایندگان کارگران را که نطفه‌ی دستگاه جدید حکومت و مأمور سرکوب بورژوازی می‌باشد، وارد صحنه نمود - برعکس پارلمان بورژوازی که دستگاه کهنه‌ی حاکمیت است و نقشش سرکوب پرولتاریا است.

بورژوازی در کشور ما دو بار تلاش کرد که پارلمان بورژوازی را احیا کند و به حیات شوراها خاتمه دهد: یکی در سپتامبر سال ۱۹۱۷ در زمان پارلمان موقتی پیش از این که بلشویک‌ها قدرت را به دست بگیرند و دیگر در ژانویه سال ۱۹۱۸ در موقع "مجلس مؤسسان" پس از آن که پرولتاریا حکومت را به دست گرفته بود، - ولی بورژوازی در هر دو بار با شکست مواجه شد. چرا؟ زیرا بورژوازی دیگر از لحاظ سیاسی منفرد شده بود و میلیون‌ها تن از افراد زحمتکش، پرولتاریا را پیشوای منحصر به فرد انقلاب می‌دانستند و شوراها هم از طرف توده‌ها، به مثابه‌ی حکومت کارگری خود آنها، بررسی و

آزمایش شده بودند و تعویض چنین حکومتی به پارلمان بورژوازی برای پرولتاریا در حکم خودکشی بود. بدین سبب تعجب آور نیست که پارلمانتاریسم بورژوازی در کشور ما موفق نشد. بدین علت بود که انقلاب در روسیه، پرولتاریا را روی کار آورد.

این است نتایج به مرحله‌ی عمل گذاردن سیستم لنینی هژمونی پرولتاریا در انقلاب.

خامساً، مسئله‌ی ملی و مستعمراتی.

مارکس و انگلس که در موقع خود، وقایع ایرلند، هند، چین، کشورهای اروپای مرکزی، لهستان و هنگری را تجزیه و تحلیل کرده بودند، نظریات اصولی و بدوی را در مورد مسئله‌ی ملی و مستعمراتی به دست دادند. اتکاء لنین در آثارش به این نظریات بود.

چیز تازه‌ای که لنین در این مبحث آورده است، عبارتست از این که:

الف - او این نظریات را در یک سیستم موزونی مشتمل بر نظریات مربوط به انقلاب‌های ملی و مستعمراتی در عصر امپریالیسم جمع کرد؛
ب - مسئله‌ی ملی و مستعمراتی را با مسئله‌ی واژگون کردن امپریالیسم مرتبط ساخت؛

ج - مسئله‌ی ملی و مستعمراتی را جزئی از مسئله‌ی عمومی انقلاب جهانی پرولتاریائی اعلام نمود.

سرانجام، مسئله‌ی مربوط به حزب پرولتاریا.

مارکس و انگلس طرح‌های اولیه را درباره‌ی حزب به دست دادند و آن را به مثابه‌ی دسته‌ی پیش‌آهنگ پرولتاریا که بدون آن (بدون حزب) پرولتاریا نه از لحاظ به دست آوردن قدرت و نه از لحاظ تغییر ساختمان جامعه‌ی سرمایه‌داری نمی‌تواند به آزادی و استخلاص خود نائل گردد، تشریح نمودند.

چیز تازه‌ای که لنین در این زمینه آورده است، عبارت از اینست که این طرح‌های اولیه را مطابق با شرایط جدید مبارزه‌ی پرولتاریا در دوره‌ی امپریالیسم، بسط و تکامل داده، نشان داد که:

الف حزب نسبت به شکل‌های دیگر تشکیلات پرولتاریا (اتحادیه‌ها، کئوپراسیون‌ها و سازمان‌های دولتی) که کار تعمیم و هدایت آنها به عهده‌ی وی واگذار شده است، عالی‌ترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریاست؛

ب - دیکتاتوری پرولتاریا فقط از طریق حزب که به مثابه‌ی نیروی رهنمون آن می‌باشد، میتواند عملی گردد؛

ج - دیکتاتوری پرولتاریا فقط در موردی می‌تواند کامل باشد که آن را یک حزب آن هم حزب کمونیست‌ها رهبری نماید که سایر احزاب را در رهبری شرکت نمی‌دهد و نمی‌تواند بدهد؛

د - بدون یک انضباط آهنین در حزب ممکن نیست وظایف دیکتاتوری پرولتاریا در سرکوبی استثمار کنندگان و تغییر ساختمان جامعه‌ی طبقاتی به جامعه‌ی سوسیالیستی عملی گردد.

اینست آن چیزی که لنین ضمن تصریح و بسط و تکمیل آتی آموزش مارکس، مطابق با شرایط جدید مبارزه‌ی پرولتاریا در دوره‌ی امپریالیسم، در آثار خود آورده است.

به همین جهت هم هست که در حزب ما می‌گویند لنینیم، مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتاریائیست.

از اینجا واضح و مبرهن میشود که لنینیم را نمی‌شود نه از مارکسیسم جدا کرده و نه به طریق اولی در نقطه‌ی مقابل مارکسیسم گذارد. در پرسش هیئت نمایندگی بعداً چنین گفته شده است:

« آیا صحیح است اگر گفته شود که لنین به "انقلاب خلاق" ایمان داشت، در حالی که مارکس بیش تر مایل بود منتظر شود تا نیروهای اقتصادی به حد اعلای تکامل خود برسند؟ »

من تصور میکنم چنین اظهاری به کلی غلط است. من تصور میکنم که هر انقلاب توده‌ای، اگر واقعاً انقلاب توده‌ای باشد، انقلابیست خلاق، زیرا نظم قدیم را در هم می‌شکند و نظمی جدید خلق و ایجاد می‌نماید.

البته در به اصطلاح "انقلاب‌هایی" که گاهی در بعضی کشورهای عقب مانده به صورت "قیام‌های" بازیچه‌ای یک دسته از قبایل علیه‌ی دسته دیگر روی میدهد، هیچ گونه جنبه‌ی خلاقانه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد. ولی مارکسیست‌ها هرگز ای قبیل "قیام‌های" بازیچه‌ای را انقلاب نمی‌نامند. از قرار معلوم در اینجا سخن بر سر این گونه "قیام‌ها" نیست بلکه بر سر انقلاب توده‌ای مردم است که طبقات ستمکش را علیه طبقات ستمگر برپا می‌دارد. چنین انقلابی هم نمی‌تواند خلاق نباشد. مارکس و لنین همانا طرفدار چنین انقلاب - و فقط چنین انقلابی بودند. بدین طریق واضح است که چنین انقلابی نمی‌تواند در هر شرایطی بروز نماید و فقط در شرایط معین و مساعد اقتصادی و سیاسی بروز آن ممکنست.

ی.و. استالین - کلیات، جلد ۱۰ ص. ۹۲ - ۱۰۰

در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۷ در شماره‌ی ۲۱۰

روزنامه‌ی "پراودا" به چاپ رسیده است

صفحه‌ی توفان در شبکه‌ی جهانی اینترنت

www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

toufan@toufan.org

پیروزباد حزب طبقه کارگر ایران